هم‌میهن
شنبه ۷ تیر ۱۴۰۴
سال چهارم. شماره ۸۲۰
www.hammihanonline.ir

برمی‌گشت. در حالی که در روزهای عادی قیمت این مسیرها بین ۳ تا ۵ میلیون تومان بود. به هر ترتیب توانستم راننده‌ای را از وابستگان دور پیدا کنم که با حداقل قیمت ما را به مرز رازی ببرد. حال مانده بود که از وان چطور برویم به استانبول. خطوط هوایی را پیگیری کردم، وقتی با قیمت بلیت خطوط هوایی تُرک مواجه شدم متحیر ماندم. قیمت بلیت هواپیما از وان به استانبول برای هر نفر از ۵۷۰۰ لیر شروع می‌شد و تا ۶۶۰۰ لیر هم می‌رسید-متوسط قیمت لیر را ۲۲۰۰ تومان حساب کنید-یعنی از ۱۲ میلیون و ۵۴۰ هزار تومان تا ۱۴ میلیون و ۵۲۰ هزار تومان. برای مقایسه قیمت بهتر است یک قیاس تاریخی بگویم. در بیستم خردادماه که می‌خواستیم به تهران بیاییم، قیمت بلیت هوایی از استانبول به تهران ۳ میلیون تومان برای هر نفر بود تا بیزینس کلاس که به ۱۲ میلیون تومان هم می‌رسید. یعنی قیمت بالیر ۲۲۰۰ تومان از ۱۳۶۰ لیر شروع می‌شد تا ۵۵۰۰ لیر می‌رسید. قیمت بلیت برای هر نفر در خطوط هوایی ترک مانند پگاسوس وای‌جت، از استانبول به تهران حدود ۲۵۰۰ لیر بود. در روزهای عادی قیمت بلیت هواپیما از وان به استانبول حدود ۱۰۰۰ لیر بود. خب، خطوط هوایی ترک هم از موقعیت جنگی پیش‌آمده برای ایران استفاده خود را برداشت می‌کردند و قیمت‌های خود را تقریبا ۵ برابر افزایش داده بودند! بررسی مسیر هوایی ایروان-پایتخت ارمنستان-به استانبول هم جالب بود. قیمت بلیت هواپیما برای هر نفر حداقل ۲۶ میلیون تومان بود!

به هر تقدیر ما با گرفتن یک خودروی شخصی و با قیمت ۲۰ میلیون تومان به سمت مرز رازی حرکت کردیم. ساعت ۸ صبح روز دوشنبه دوم تیرماه که داشتیم از مرز رد می‌شدیم خبر آتش‌بس میان اسرائیل و ایران پخش شد! به گفته دلالانی که در آنجا بودند که از باکس سیگار گرفته تا لیر و یورو و دلار می‌فروختند دو روز بود که مرز خلوت شده بود. به گفته آنها تا دو روز قبل از این، صف برای خروج از مرز شکل گرفته بود.

ما پس از خروج از مرز وقتی وارد ترکیه شدیم با ون‌هایی روبه‌رو شدیم که مسافران را از مرز به شهر وان می‌بردند. برای هر نفر ۲۵۰ لیر می‌گرفتند و می‌بردند، در حالی که در ایام پیش از جنگ این قیمت ۱۰۰ لیر بود و در هفته اول جنگ به ۲۰۰ لیر رسید و از روز یکشنبه به ۲۵۰ لیر افزایش یافته بود. از آنجا که امکان سفر هوایی برای ما میسر نبود تصمیم گرفته بودیم که با اتوبوس به استانبول برویم. وقتی وارد ترمینال شدیم با دلالانی مواجه شدیم که مسافر برای خطوط اتوبوسرانی تور می‌زدند و به ازای هر نفر ۱۰۰ لیر می‌گرفتند. این ۱۰۰ لیر نه از جیب خطوط اتوبوسرانی بلکه از خود مسافر گرفته می‌شد. قیمت بلیت برای هر نفر از وان به استانبول ۲۴۰۰ لیر بود که مسافر ناآگاهی که به تور این دلال می‌افتاد باید ۲۵۰۰ لیر برای هر نفر می‌داد. حال از این ۱۰۰ لیر بگذریم برویم سر قیمت بلیت اتوبوس! قیمت بلیت اتوبوس برای هر نفر از وان به استانبول در ایام عادی حدود ۶۰۰ تا ۷۰۰ لیر بود اما الان به ۲۴۰۰ لیر رسیده بود، یعنی معادل قیمت بلیت هواپیما در ایام عادی از استانبول به تهران یا بالعکس. به هر حال مجبور به خرید بلیت اتوبوس شدیم و وقتی مسافران وارد اتوبوس شدند متوجه شدم که از بین حدود ۴۰ مسافر حدود ۳۵ مسافر ایرانی بودند و یک نفر پاکستانی و ۴ نفر دیگر از افغانستان. اکثر ایرانی‌هایی که در وان بودند و می‌خواستند به استانبول بروند مسافرانی بودند که باید به سمت اروپا یا کانادا می‌رفتند: یا پاریس می‌خواستند بروند یا رم و یا لاهه و یا تورنتو!

البته استفاده بردن از وضعیت جنگی مختص ترک‌ها نبود. در خود تهران شاهد این بودم که اسنپ چه افزایش قیمتی روی کرایه‌های خود برده بود. یک مسیر که در روزهای عادی و پرترافیک حداکثر ۷۰ هزار تومان بود در ایام جنگ ۱۲ روزه همان مسیر که بسیار خلوت شده بود به ۳۰۰ هزار تومان رسیده بود! و یا در مجتمع‌های بین راهی که فروش کالاهای خود را حداقل ۶۰ درصد افزایش داده بودند. ما افرادی بودیم که باید این هزینه‌های جنگی را قبول می‌کردیم و چاره‌ای جز این نداشتیم! ما در واقع دلالان اصلی جنگ را همیشه نشانه می‌رویم، اما این دلالان، شریکانی برای خود دارند که از اوضاع شرایط جنگی هم به نفع خود بهره وافری می‌برند و آنها همین دلالان پنهان جنگ هستند.

سال ۲۰۲۴ از طریق واردات تأمین شده است. از طرفی گاز طبیعی هم حدود ۹ درصد از ترکیب انرژی این کشور را از آنِ خود کرده و واردات گاز به‌صورت ال‌ان‌جی و خط لوله برای تأمین تقاضای صنعتی و مسکونی در حال افزایش است.

در سال ۲۰۲۳، چین روزانه ۱۱/۳ میلیون بشکه نفت خام وارد کرد که ۴۴ تا ۵۳ درصد آن، بسته به روش‌های گزارش‌دهی، از خاورمیانه تأمین می‌شد. تأمین‌کنندگان اصلی نفت چین عبارتند از:

عربستان سعودی: بزرگترین تأمین‌کننده، حدود ۱۵ تا ۲۰ درصد از واردات نفت خام چین (۱/۷ تا ۲/۱ میلیون بشکه در روز) را تأمین می‌کند.

عراق: حدود ۱/۱ میلیون بشکه در روز نفت صادر می‌کند که بخش قابل توجهی از واردات چین را تشکیل می‌دهد.

ایران: که در ابتدای گزارش به آن اشاره شد.

سایر کشورهای حوزه خلیج فارس (امارات متحده عربی، عمان، کویت، قطر): روی هم‌رفته حدود ۱/۵ تا ۲ میلیون بشکه در روز نفت صادر می‌کنند.

در واقع خاورمیانه تقریباً ۴۰ تا ۵۰ درصد از کل واردات نفت خام چین را در دست دارد. اما در زمینه گاز طبیعی، در سال ۲۰۲۳، چین ۷۸/۸ میلیون تن متریک (Mt) گاز طبیعی مایع (LNG) وارد کرد که خاورمیانه، به‌ویژه قطر، نقش کوچکتر اما حیاتی‌تری ایفا کردند. قطر ۸ میلیون تن یا ۱۰ درصد از واردات LNG چین را تأمین کرده است. سایر صادرکنندگان LNG خاورمیانه (مانند امارات متحده عربی و عمان) سهم ناچیزی دارند و در مجموع سالانه حدود ۱۰ تا ۱۲ میلیون تن (۱۵ درصد) را از آنِ خود دارند.

تشدید تنش نظامی که منجر به بسته شدن یا اختلال شدید تنگه هرمز شود ضربه‌ای فاجعه‌بار به امنیت انرژی چین خواهد بود. نه‌تنها محموله‌های ارسالی نفت ایران در معرض خطر خواهد بود بلکه محموله‌های نفت عربستان سعودی، یکی دیگر از تامین‌کنندگان عمده نفت چین نیز از این گلوگاه استراتژیک عبور می‌کنند. با توجه به اینکه تخمین زده می‌شود ذخایر ملی نفت در چین تقریباً مصرف ۹۰ روز این کشور را پوشش می‌دهد، هرگونه اختلال طولانی‌مدت در واردات نفت، چین را مجبور به یافتن جایگزین‌هایی خواهد کرد.

علاوه بر انرژی، ابتکار کمربند و جاده (BRI) چین در خاورمیانه در برابر درگیری‌های منطقه‌ای بسیار آسیب‌پذیر است. چین سرمایه‌گذاری‌های زیادی در زیرساخت‌ها، مخابرات و لجستیک در کشورهایی مانند ایران، عراق، مصر و امارات متحده عربی انجام داده است. به عنوان مثال، توافق‌نامه همکاری ۲۵ ساله چین و ایران که در سال ۲۰۲۱ امضا شد، دربرگیرنده برنامه‌هایی است برای سرمایه‌گذاری‌های عظیم در انرژی، بانکداری، حمل و نقل و امنیت سایبری. هرچند سرمایه‌گذاری‌های طرح کمربند و جاده چین (BRI) در خاورمیانه به طور قابل توجهی در کشورهایی مانند عربستان سعودی، عراق و امارات متحده عربی متمرکز شده است. عربستان سعودی در قراردادهای ساختمانی، به‌ویژه در پروژه‌های انرژی و سرمایه‌گذاری در انرژی‌های تجدیدپذیر، پیشرو است. مرکز توسعه و تأمین مالی سبز گزارش داده است که عربستان سعودی از زمان آغاز این ابتکار، حدود ۳۰ میلیارد دلار از محل مشارکت در این ابتکار دریافت کرده است. عراق شاهد سرمایه‌گذاری قابل توجهی در ساخت پالایشگاه نفت بوده است. امارات متحده عربی نیز سرمایه‌گذاری قابل توجهی در طرح کمربند و جاده، به‌ویژه در پروژه‌های ساختمانی دریافت کرده است.

اگر منطقه به جنگ کشیده شود، این ابتکارات آسیب خواهند دید. بی‌ثباتی هزینه‌های بیمه را افزایش می‌دهد، زنجیره‌های تامین را مختل می‌کند و خطرات امنیتی را برای پرسنل و دارایی‌های چینی افزایش می‌دهد. امروزه که اقتصاد صادرات‌محور چین پیشتر هم با موانعی ناشی از جنگ تجاری چین و آمریکا و کاهش تقاضای داخلی مواجه شده است، اختلالات اقتصادی بیشتر به واسطه جنگ در خاورمیانه آخرین چیزی است که پکن می‌خواهد.

چین خواهان تشدید جنگ در خاورمیانه نیست اما اگر چنین جنگی رخ دهد، پکن آماده است تا خود را با آن وفق دهد، از آن بهره‌برداری کند و بی‌سروصدا از هرج و مرج سود ببرد. این جوهره دیپلماسی دوگانه چین است: موضع اخلاقی والا در بیرون، استراتژی سیاست واقع‌گرایانه در درون.

جنگ بین اسرائیل و ایران نگرانی‌هایی را در مورد امنیت تأمین انرژی در پکن ایجاد کرده و این کشور را به این نتیجه رسانده است که بهتر است توجه بیشتری به خط لوله «قدرت سیبری ۲» داشته باشد. «قدرت سیبری ۲» پروژه‌ای است که توسط طرف روسی پیشنهاد شده اما طرف چینی تاکنون عجله‌ای برای تصمیم‌گیری در مورد آن نداشته است

جایگزین‌های خاورمیانه برای چین

بر اساس گزارشی که اخیراً وال استریت ژورنال منتشر کرده است به نظر می‌رسد روسیه هم از ریسک عرضه نفت از خاورمیانه و به‌طور خاص ایران سود خواهد برد. چون چین، به‌عنوان تنها خریدار نفت خام ایران، اکنون پس از آخرین تحولات در خاورمیانه، در حال بازنگری در این وابستگی است. به گفته تحلیلگران، یکی از راه‌های کاهش این وابستگی، افزایش خرید نفت از روسیه است. روسیه در حال حاضر حدود ۲۰ درصد از مصرف نفت چین را تشکیل می‌دهد. اگر به هر نحوی واردات نفت و گاز از خاورمیانه دچار مشکل شود، چین چه جایگزین‌هایی برای آن خواهد داشت؟ آمارها نشان می‌دهد که روسیه در سال ۲۰۲۴، روزانه ۲/۲ میلیون بشکه نفت به چین ارسال کرده و می‌تواند ۰/۵ تا ۱ میلیون بشکه در روز بر میزان صادرات خود به چین بیافزاید. برزیل، کانادا و آسیای مرکزی هم قادر هستند روزانه ۱ تا ۱/۵ میلیون بشکه نفت از طریق خطوط لوله و مسیرهای دریایی به چین برسانند.

در زمینه گاز طبیعی هم روسیه و استرالیا، تأمین‌کنندگان اصلی ال‌ان‌جی، می‌توانند ۸ میلیون تن گاز وارداتی از قطر را از طریق قراردادهای موجود جبران کنند. در سال ۲۰۱۹، خطوط لوله آسیای میانه از جمله ترکمنستان ۴۷/۹ میلیارد مترمکعب (معادل حدود ۳۵ میلیون تن ال‌ان‌جی) به چین رساندند و امکان افزایش ظرفیت را هم دارند و چین در تنوع‌بخشی به منابع تأمین گاز، بر مقدار گاز طبیعی وارداتی از طریق خط لوله از ترکمنستان می‌افزاید. اما نگاه ویژه چین به روسیه را نمی‌توان با هیچ جایگزین دیگری مقایسه کرد.

روسیه و قدرت سیبری

روسیه سال‌هاست که به دنبال توافق با پکن در مورد ساخت خط لوله «قدرت سیبری-۲» برای انتقال سالانه ۵۰ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی از منطقه یامال در شمال روسیه به چین است و این خط لوله قرار است از مغولستان عبور کند. با این حال، تاکنون طرفین نتوانسته‌اند در مورد شرایط تحویل گاز به توافق برسند. دو ماه پیش سفیر چین در روسیه گفته بود که مسیر خط لوله هنوز مشخص نشده است. اما اوضاع منطقه خاورمیانه محاسبات دو طرف را به گونه دیگری تنظیم کرده است. جنگ بین اسرائیل و ایران نگرانی‌هایی را در مورد امنیت تأمین انرژی در پکن ایجاد کرده و این کشور را به این نتیجه رسانده است که بهتر است توجه بیشتری به خط لوله «قدرت سیبری ۲» داشته باشد. «قدرت سیبری ۲» پروژه‌ای است که توسط طرف روسی پیشنهاد شده اما طرف چینی تاکنون عجله‌ای برای تصمیم‌گیری در مورد آن نداشته است. حالا اوضاع فرق کرده است. وال استریت ژورنال این خبر را با استناد به منابع ناشناس نزدیک به دولت پکن نوشته است. بر اساس همین گزارش دولت پکن در مورد «قدرت سیبری ۲» با دو چالش مواجه است: اولین چالش این است که توافق با طرف روسی در حوزه‌هایی مانند مالکیت و قیمت‌گذاری دشوار بوده است و چالش دوم این است که چین نمی‌خواهد بیش از حد به یک منبع واحد نفت و گاز وابسته شود.

اکنون، به نظر می‌رسد که این نگرانی‌ها در مواجهه با شرایط جدید بی‌ثباتی در خاورمیانه و عدم قطعیت در تأمین انرژی به‌ویژه در زمینه گاز، در اولویت حاکمان چین قرار گرفته‌اند. وال استریت ژورنال در گزارش خود با استناد به آمار ریستاد انرژی نوشته است که تقریباً یک‌سوم واردات گاز چین به صورت ال‌ان‌جی از قطر و امارات متحده عربی تامین می‌شود. در مقابل، روسیه پس از استرالیا و قطر، سومین تأمین‌کننده بزرگ ال‌ان‌جی چین است. اما طبق گزارش اس‌اندپی گلوبال، روسیه بزرگترین تأمین‌کننده گاز از طریق خط لوله برای چین است؛ یعنی خط لوله «قدرت سیبری ۱» و قرار است جریان گاز آن امسال به ۳۸ میلیارد مترمکعب برسد.

بر اساس گزارش‌ها این حداکثر ظرفیت خط لوله «قدرت سیبری ۱» است، اما خط لوله «قدرت سیبری ۲» ظرفیت ۵۰ میلیارد مترمکعب خواهد داشت. این مقدار گاز آنقدر زیاد است که هیچ ریسک ژئوپلیتیکی در دنیا که قادر باشد به افزایش ناگهانی قیمت منجر شود، احتمالاً بر آن تاثیر ندارد.

با این حال خبرگزاری رویترز در مصاحبه با رئیس یک اندیشکده که به دولت روسیه در مورد چین مشاوره می‌دهد، می‌نویسد: افزایش تنش‌ها در خاورمیانه، مذاکرات گاز طبیعی بین روسیه و چین را تسریع خواهد کرد و احتمالاً امسال تصمیمی در این مورد گرفته خواهد شد. به گفته کریل بابایف، رئیس موسسه چین و آسیای معاصر در مسکو: «با افزایش شدید تنش‌ها در خاورمیانه، برای چین سودمند است که تامین منابع خود را از شمال افزایش دهد.» بابایف می‌افزاید: «مسئله قرارداد گاز دوباره مطرح خواهد شد زیرا این قرارداد می‌تواند تامین بی‌وقفه انرژی را برای چین تضمین کند. در شرایط فعلی، تا پایان سال، شاهد تصمیم‌گیری در مورد قدرت سیبری ۲ خواهیم بود.»

ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، قرار است در اوایل سپتامبر برای شرکت در جشن‌های سالگرد پیروزی بر ژاپن در جنگ جهانی دوم به چین سفر کند. این سفر پس از سفر شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین، به مسکو در ماه مه انجام می‌شود.

بابایف، که اندیشکده او در تهیه دستور کار پوتین نقش دارد، بر این باور است که این سفر مملو از بحث‌های سیاسی و اقتصادی خواهد بود. روسیه از طریق همکاری اقتصادی با چین در مواجهه با تحریم‌های غرب که پس از حمله به اوکراین در سال ۲۰۲۲ اعمال شد، توانسته است کمک بزرگی به اقتصاد خود داشته باشد و چین به نوعی به شریک راهبردی روسیه تبدیل شده است. تجارت بین روسیه و چین در سال ۲۰۲۳، ۲۶ درصد افزایش یافته است هر چند در سال ۲۰۲۴ شاهد کاهش ۱/۹ درصدی این روابط تجاری بوده‌ایم. این رقم در چهار ماه اول سال ۲۰۲۵، ۷/۵ درصد کاهش یافت، اما رویترز از قول بابایف می‌نویسد که قراردادهای جدید صادرات انرژی و کشاورزی می‌تواند رشد تجاری بین دو کشور را در سال جاری احیا کند. بابایف می‌گوید که مشکلات پرداخت‌های فرامرزی، ناشی از تهدید تحریم‌های ثانویه غرب علیه بانک‌های چینی، که روابط بین روسیه و چین را در سال ۲۰۲۴ تیره کرد، کاهش یافته است. «ما با شرکای چینی خود درک متقابل داریم که پول، سکوت را ترجیح می‌دهد. هرچه تبلیغات کمتری در مورد این مسائل وجود داشته باشد، این پرداخت‌ها با موفقیت بیشتری انجام می‌شوند. طرف چینی با ما همکاری می‌کند و سازوکارهای جدید به خوبی کار می‌کنند.»

بنا به گزارش رویترز هیئتی از مقامات و مدیران چینی در مجمع اقتصادی سن‌پترزبورگ، کنفرانس اصلی اقتصادی روسیه، شرکت کرده و در یک میزگرد با پوتین حضور خواهند داشت.

به گفته بابایف سرمایه‌گذاران چینی در بخش‌های کشاورزی، فرآوری نفت و گاز، مواد غذایی، لجستیک و کاغذ و خمیر کاغذ فعال هستند، اما اغلب از طریق واسطه‌ها فعالیت می‌کنند و حضور آنها همیشه در آمارها منعکس نمی‌شود. وی می‌گوید: «سرمایه‌گذاران چینی با احتیاط بسیار وارد بازار روسیه می‌شوند و سعی می‌کنند با ایجاد سرمایه‌گذاری‌های مشترک با شرکت‌های روسی و فعالیت تحت برندهای جدید، حضور خود را خیلی نمایان نکنند.» تا اینکه اردیبهشت‌ماه امسال، خبرگزاری دولتی روسیه، تاس، به نقل از سرگئی تسیویلف، وزیر انرژی روسیه، نوشت که روسیه و چین در «مرحله فعال» مذاکرات در مورد خط لوله گاز جدید پیشنهادی، «قدرت سیبری-۲» قرار دارند تا گاز روسیه را از طریق مغولستان به چین منتقل کند اما بعید است که در چند روز آینده قراردادی امضا کنند. همان زمان شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین، برای شرکت در جشن‌های بزرگداشت هشتادمین سالگرد پیروزی بر آلمان نازی در جنگ جهانی دوم به مسکو سفر کرده بود. مقامات روسیه تاکید داشتند که شرکت‌های دو طرف در حال کار بر روی این قرارداد هستند اما احتمالاً به این زودی قرارداد آماده نخواهد شد.

با این حال خط لوله «قدرت سیبری ۱» با قدرت تمام به کار خود ادامه می‌دهد. الکسی میلر، مدیرعامل گازپروم، شرکت بهره‌بردار این خط لوله، به خبرگزاری اینترفکس گفته است: «گازپروم پنج سال است که گاز روسیه را از طریق خط لوله «قدرت سیبری» به چین عرضه می‌کند. این خط لوله به طور قابل اعتمادی، در حجمی که شرکای ما نیاز دارند، حتی زمانی که حجم گاز از تعهدات قراردادی گازپروم فراتر می‌رود، کارآمد است ما شاهد تقاضا برای گاز روسیه در بازار رو به رشد چین و نقش مهمی هستیم که گاز روسیه در تامین پایدار انرژی اقتصاد چین ایفا می‌کند. قراردادهای بلندمدت بین گازپروم و شرکت ملی نفت چین (CNPC) روابط حُسن همجواری بین کشورهای ما را تقویت می‌کند. من مطمئن هستم که همکاری استراتژیک سودمند متقابل در بخش گاز به طور پویا به نفع روسیه و چین توسعه خواهد یافت.»

روسیه نظاره‌گر تشدید تنش در خاورمیانه به سود خود است و چین به دنبال منابع انرژی است که با تخفیف بالا به این کشور عرضه می‌شود. آینده تامین انرژی چین در خاورمیانه معادلات پیچیده‌ای برای کشورهای منطقه به همراه خواهد داشت.

پسا آتش‌بس

امیررضا اعتمادی
کارشناس اقتصادی

آتش‌بس اخیر میان ایران و رژیم صهیونیستی، به‌رغم تمام تردیدها، فعلاً برقرار شده است. اگرچه این آتش‌بس را نمی‌توان یک صلح پایدار تلقی کرد، اما بدون تردید، می‌توان آن را «ایستگاهی کلیدی» برای بازاندیشی در مورد مسیر آینده کشور دانست؛ از اقتصاد تا امنیت، از جایگاه منطقه‌ای ایران تا تحولات در سیاست داخلی و خارجی.

درک صحیح این وضعیت، مستلزم نگاهی توأمان واقع‌بینانه و ملی‌گرایانه است؛ نگاهی که بدون افتادن در دام تحلیل‌های احساسی یا خوش‌بینی مطلق، از این آتش‌بس به عنوان یک فرصت برای تقویت زیرساخت‌ها و بازسازی بازدارندگی اقتصادی و سیاسی استفاده کند. حملات سنگین رژیم صهیونیستی به مراکز اقتصادی و صنعتی ایران، نه یک پیروزی نظامی برای آن‌ها، بلکه جنایتی آشکار و شکستی استراتژیک در برابر مقاومت و پاسخ قاطع ایران بود. سایت‌های نفتی، بنادر، نیروگاه‌ها و مراکز صنعتی هدف قرار گرفتند، اما هیچ‌یک از اهداف اعلامی اسرائیل—نابودی ظرفیت راهبردی یا ایجاد اختلال ساختاری در اقتصاد ایران—محقق نشد. نه‌تنها اقتصاد ایران فلج نشد، بلکه در برخی بخش‌ها، پس از حملات، با بسیج امکانات داخلی و هماهنگی نهادهای ملی، روند بازسازی با سرعتی قابل قبول آغاز شد. در مقابل، هیمنه امنیتی اسرائیل شکسته شد و ناامنی عمیقی به ساختار درونی آن منتقل گردید؛ چه در سطح سیاسی و چه در میان متحدان منطقه‌ای‌اش. برای پایان‌دادن به جنگ، سناریویی طراحی شد که سه مؤلفه‌ی حیاتی را در خود داشت: آمریکا بتواند ژست پیروزی نمادین بگیرد، ایران بدون عقب‌نشینی از برنامه هسته‌ای و موشکی، وارد آتش‌بس شود و اسرائیل، که توان ادامه درگیری نداشت، از میدان خارج شود؛ بی‌آنکه شکست رسمی اعلام کند. در این چارچوب، سایت خالی‌شده فردو به‌عنوان هدف نمادین مورد حمله قرار گرفت. این اقدام، ضمن حفظ حقوق ایران، شرایط توقف فوری جنگ را فراهم کرد اما چنین راهکاری تنها در صورتی ماندگار خواهد بود که طرف مقابل به قواعد نانوشته این آتش‌بس پایبند بماند؛ موضوعی که به‌هیچ‌وجه قطعی نیست. آتش‌بس برقرار شده، بیش از آنکه نشانه صلح پایدار باشد، توقف موقت درگیری‌هاست. شواهد متعددی نشان می‌دهد که رژیم صهیونیستی، در صورت دریافت سیگنال‌هایی از فعالیت‌های هسته‌ای ایران، ممکن است بار دیگر با حملاتی از جنس خرابکاری، جنگ سایبری یا حتی عملیات مستقیم، این توافق نانوشته را نقض کند.

سناریوی مثبت‌تر این است که این آتش‌بس به صلحی پایدار بدل شود. در چنین وضعیتی، ایران در موقعیتی قرار خواهد گرفت که نه‌تنها از درگیری نظامی خارج شده، بلکه بدون کوچک‌ترین عقب‌نشینی از حقوق هسته‌ای و دفاعی خود، توانسته قدرت بازدارندگی‌اش را به اثبات برساند. این تحول، پیام روشنی برای کشورهای منطقه دارد: ایران، نه‌تنها قدرت اول بازدارنده نظامی منطقه است، بلکه آماده تعامل در سطحی برابر با قدرت‌های جهانی نیز هست.

در صورت تقویت این صلح، افق رفع تدریجی تحریم‌ها نیز روشن‌تر می‌شود. کشورهای منطقه برای بازسازی امنیتی و اقتصادی، ناچار به تعامل با ایران خواهند بود، و قدرت‌های غربی نیز که فشار تحریم را ابزار چانه‌زنی می‌دانند، ممکن است در موقعیت جدید، برای رسیدن به توافقات محدود یا گام‌به‌گام با ایران اقدام کنند. سناریوهای محتمل آینده را در دو سطح می‌توان بررسی کرد. صلح پایدار که ایران وارد فاز تقویت اقتصادی، بازسازی زیرساخت‌ها، کاهش فشار روانی بازار و افزایش تعاملات منطقه‌ای می‌شود و فضا برای اصلاحات داخلی نیز مهیاتر خواهد شد. آتش‌بس شکننده که با حمله یا خرابکاری جدید، دوباره وارد فاز بی‌ثباتی می‌شویم. موج جدید تحریم‌ها، افزایش تورم، شوک‌های ارزی و اختلال در تولید، بار دیگر فضای اقتصادی را ملتهب می‌کند و یا بازگشت به جنگ که در صورت نقض جدی آتش‌بس و پاسخ متقابل ایران، منطقه وارد جنگی تمام‌عیار خواهد شد. اقتصاد ایران در حالت جنگی قرار می‌گیرد، اما در عوض بازدارندگی به بالاترین سطح خود خواهد رسید. توقف جنگ، فرصتی است برای بازیابی؛ اما نه از سر خوش‌بینی، بلکه با محاسبه دقیق و آمادگی کامل. اقتصاد ایران باید آماده باشد که اگر این آتش‌بس به صلح پایدار منتهی نشد، با نسخه‌ای از اقتصاد مقاومتی مدرن، هوشمند و منعطف، از خود دفاع کند. از سوی دیگر، اگر این فرصت به صلحی ماندگار انجامید، باید بتوانیم از آن برای جذب سرمایه، بازسازی اقتصاد، تقویت تولید ملی و بازگشت به تجارت جهانی بهره‌برداری کنیم.

آنچه امروز بیش از هر زمان دیگر اهمیت دارد، حفظ انسجام، تقویت زیرساخت‌ها، توسعه عمق استراتژیک اقتصادی و آمادگی برای هر سه سناریوی پیش‌رو است.